



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۹ - اردیبهشت ۱۳۹۹

نوجوان
بازار

فاطمه کریمی



ما

درباره نوجوان هایی که به آنها
می‌گوییم: خوره کتاب

کتاب‌بازها

هر کس در زندگی اش ممکن است خوره یک چیزی باشد؛ یکی خوره فیلم است، یکی خوره کلکسیون جمع کردن و یکی هم کتاب... هر کسی هم در این خوره داشتن سلیقه‌ای دارد. در این شماره رفته ایم سراغ دو نوجوان ظاهراً متفاوت که وجه اشتراکشان کتاب‌باز بودنشان است.

«مطالعه تابهوشی»

این که خواهر متینا در علاقه او به مطالعه نقش پررنگی داشته است به کناره اما برایم عجیب آن است که می‌گوید وقتی از مدرسه خسته برمی‌گشت بعد از مراسم ناهار خوران، با اشتیاق می‌رفت سراغ کتاب در حال مطالعه‌اش و اینقدر مطالعه را ادامه می‌داد که از شدت خستگی بیهوش شود. بگذریم که الان هیچ‌کس نمی‌تواند پایش را از خانه بیرون بگذارد و مدرسه‌ای هم وجود ندارد اما من که از مدرسه می‌آیم فقط خواب را می‌فهمم و لاغیر...

«از پروفیسور تا کم‌دین»

تاثیرگذارترین کتابی که فکر متینا را همیشه درگیر می‌کند کتاب دکتر حساسی و کلیدی‌ترین جمله‌ای که فراموشش نمی‌کند از همین کتاب است که می‌گوید: «محدودیت هیچ وقت باعث نمی‌شود که از رویاهایتان سرباز بزنید». البته متینا می‌گوید کتاب کم‌دین معروف، چارلی چاپلین هم کم در زندگی اش تاثیر گذاشته و اصلاً باورش نمی‌شود زندگی این بازیگر این گونه بوده است.

«عجیب‌ترین علاقه»

به عنوان مصاحبه‌کننده اینقدر گفت‌وگو با متینا هیجان زده‌ام کرد که باعث شد پس از پایان صحبت‌هایش دوباره بنشینم حرف‌هایش را گوش کنم. متینا عروچی به شدت درس‌خوان و کتاب‌خوان ماه، مرداد ماه ۱۶ سالش تمام می‌شود. شاید عمراً کسی آن هم دختر قصد این را هم نکند که المپیاد اقتصاد بدهد اما متینا نفر دوم این المپیاد شده و می‌گوید کل‌کل با خودش سر خوب شدن نمره ترم درس اقتصاد و تشویق معلم‌شان برای المپیاد، او را به اقتصاد و کتاب‌های این حوزه علاقه‌مند کرده است. او روزهای تعطیلش را می‌گذاشت برای مطالعه کتاب‌های سنگین و سخت اقتصاد و می‌گوید تنها چیزی که باعث می‌شود بیشتر از پیش کتاب بخواند اشتیاقش برای فهمیدن آخر کتاب و تجربه کتابی تازه است. اقتصاد عجیب‌ترین گرایش کتاب‌بازی متینا برای من بود.

«زندگی‌های دوباره»

دنیای بدون کتاب از نظر متینا، دنیایی بدون رنگ و خاکستری است. کتاب به زندگی اش جان می‌بخشد و رنگ می‌دهد. او مثل همه کتاب‌خوان‌ها می‌گوید هر کتاب تجربه یک زندگی متفاوت و تجربه احساساتی است که شاید هیچ وقت در آدم چراغش روشن نشود. این خیلی بانمک است که تو با یک پلیس درگیر پرونده جنایی شوی یا موفقیت شخصیت اول کتابت را در اوج فقر و ناامیدی همراه با او بچشی. انگار آدم چندین و چند بار زندگی می‌کند.



«یک نویسنده، یک کتاب»

همه ما از یک قلم، یک نویسنده و یک ادبیات بیشتر از بقیه خوشمان می‌آید. متینا هم همین‌طور. بیشترین کتاب‌هایی که او خوانده، کتاب‌های فلسفی، اقتصاد و روان‌شناسی است اما بیشتر از همه اینها عاشق کتاب‌های داستانی است؛ مخصوصاً کتاب‌های مصطفی مستور. او بیشتر کتاب‌های این نویسنده را مطالعه کرده و به نظرش با فاصله از بقیه جلوتر است. متینا همیشه با خودش کلنجار می‌رود که بین این همه کتاب، کدام را بیشتر دوست دارد ولی آخر سر هم رسید به کتاب «پاییز فصل آخر سال است» آن هم به خاطر جمله‌بندی‌های کوتاه و لذت‌بخش.

«روی دیگر سکه»

الان نصف نوجوان‌های اهل کتاب، باز ما را محکوم می‌کنند که چرا یک طرفه به قاضی رفتیم و فقط سراغ یک به اصطلاح خارجی خوان خبره رفته‌ایم. این شد که در کنار متینا عروچی که رمان‌های خارجی زیادی خوراک روزهای نوجوانی او هستند و اگر ایرانی هم بخواند فقط از جنس داستان است؛ با مریم محمدی ۱۶ ساله که او هم برای خودش یک پاتکتاب‌باز است اما اغلب کتاب‌های کلاسیک و مذهبی می‌خواند هم‌کلام شدیم. مریم بیشتر به کتاب‌های مذهبی علاقه دارد و البته شرایط خانواده اش را در این مورد بی‌تاثیر نمی‌داند. به قول خودش وقتی از بچگی پدر و مادرت از سال‌های دفاع مقدس برایت تعریف کنند؛ طبعی است به خواندن زندگی‌نامه شهدا علاقه پیدا می‌کنی. خواندن زندگی‌نامه شهید سپاهکالی مرادی که از شهدای مدافع حرم است را به نوجوان‌هایی توصیه می‌کند که می‌گویند شهدا برای دو دهه قبل بودند و زندگی‌شان برای ما جذاب نیست. و باور دارد که

شهدا می‌توانند الگوی خوبی برای زندگی ما باشند. او به شاهنامه فردوسی و خواندن آثار سعدی به خصوص گلستان هم علاقه دارد و ارتباطی که با اشعار سعدی، حافظ و شاهنامه می‌گیرد بیشتر است تا شعر شاعران امروزی. مریم جوری کتاب را مطالعه می‌کند که کلا زمان از دستش در می‌رود و در این زمان‌ها هیچ‌کس نمی‌تواند کتاب را از او جدا کند. به خاطر همین، زمان مشخصی برای مطالعه کتاب ندارد. البته مریم امسال درگیر کنکور می‌شود و برای همین مطالعه غیر درسی اش کم شده و گرنه سال گذشته لاف‌لاف هفته‌ای سه کتاب را خوانده است.

